

دکتر علی اکبر کجیاف*

محسن مرسلپور**

بررسی دلائل و عوامل توسعه نیافتن روابط ایران و فرانسه در دوره صفویه

چکیده

فرانسه در اواخر قرن شانزدهم با به قدرت رسیدن خاندان بوربون وارد سیاستهای مستعمراتی شد. فرانسوی‌ها نخست کوشیدند به دریای مدیترانه نفوذ کنند و هنگامی به سوی هند و ایران متمایل شدند که انگلیسی‌ها و هلندی‌ها جای پای محکمی در این دو کشور داشتند. روابط فرانسه با ایران در ابتدا با فرستادن هیئتهای مذهبی در زمان لوئی سیزدهم آغاز شد. شاه عباس اول به مبلغان فرانسوی آزادی مذهبی داد و این مسئله سبب توجه بیشتر فرانسوی‌ها به ایران شد. با تأسیس کمپانی هند شرقی، فرانسه به منافع تجاری در ایران نیز توجه کرد و کمپانی بوانست از شاه عباس دوم امتیازهای شایان توجهی بگیرد، اما نیروی دریایی فرانسه توان رقابت با نیروی دریایی انگلیس و هلند را نداشت و از طرف خشکی هم به دلیل مخالفت عثمانی، روابط مستحکمی ایجاد نشد. شاه سلطان حسین بسیار کوشید که از فرانسه در برابر اعراب مسقط کمک بگیرد، اما فرانسوی‌ها مشغول جنگهای جانشینی اسپانیا بودند و حاضر نمی‌شدند این مهم را به عهده بگیرند؛ بدین ترتیب روابط ایران و فرانسه در دوره صفوی هیچ‌گاه براساس منافع مشترک و به گونه‌ای مؤثر گسترش نیافت.

واژگان کلیدی: فرانسه، ایران، صفویه، لوئی چهاردهم.

Email: AliAkbarKajbaf@co.uk

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

مقدمه

فرانسه آخرین کشور قدرتمند اروپایی بود که وارد خلیج فارس شد. فرانسویان با فرستادن هیئت مذهبی در زمان شاه عباس اول، روابط خود را با ایران آغاز کردند و چون خود را پرچمدار عالم مسیحیت می‌پنداشتند و شاهان صفوی را نیز متسامح می‌دیدند به این کار ادامه دادند. تأسیس کمپانی هند شرقی سبب شد که فرانسه به منافع تجاری در ایران نیز توجه کند.

در مورد روابط ایران و فرانسه در دوره صفویه در بسیاری از کتابها مطالبی نقل شده است، اما متأسفانه بیشتر این مطالب حالت وقایع‌نگاری دارد و تاکنون دلائل توسعه نیافتن روابط ایران و فرانسه در این دوره بررسی نشده است.

این پژوهش بر آن است تا تأثیر اوضاع داخلی فرانسه و جدا نبودن اهداف مذهبی و سیاسی - اقتصادی را بر توسعه نیافتن روابط ایران و فرانسه بررسی کند؛ بنابراین ناگزیر بسیار مختصر به تاریخ فرانسه نیز پرداخته شده است. همچنین بررسی تأثیر تأخیر فرانسه در ورود به خلیج فارس، ضعف نیروی دریایی این کشور و جنگهای فرانسه در اروپا بر روابطش با ایران از اهداف دیگر این پژوهش است.

اوضاع سیاسی فرانسه مقارن برقراری روابط با ایران

قرن هفدهم میلادی، قرن به قدرت رسیدن سلطنت مطلقه در فرانسه و برتری نیروی نظامی این کشور در اروپا است. در واقع از اواخر سده پانزدهم،

عناصر سرمایه‌داری در فرانسه به ظهور رسید (نچکینا و دیگران، ص ۳۱۱). انقراض سلسله والوا و به قدرت رسیدن خاندان بوریون در ۱۵۹۴م سیاستهای داخلی و خارجی فرانسه را متحول ساخت. هانری چهارم (۱۵۹۴-۱۶۱۰م)، سرسلسله دودمان بوریون، سلطنت مطلقه را استوار کرد (مانفرد، ص ۲۸۹) و با کمک بورژوازی رو به رشد به تضعیف اشرافیت پرداخت. هانری به موقعیت نامناسب فرانسه در میان کشورهای اروپایی پی برد و کوشید فرانسه را قدرتمند کند. در این زمان امپراتوری هابسبورگ در اروپا برتری داشت و هانری مقابله با آنها را سرلوحه کار خود قرار داده بود و در این راه از اتحاد با انگلیس، هلند و پروتستان‌های آلمان هم رویگردان نبود. در دوره حکومت هانری، فرانسه نیز مانند دولتهای بزرگ اروپایی وارد سیاستهای استعماری شد.

هانری چهارم براساس فرمان نانت در ۱۵۹۸م مذهب کاتولیک را مذهب رسمی کشور اعلام کرد، اما به عنوان هوگونوی (پروتستان‌های فرانسه) قدیمی که به مذهب کاتولیک گرویده بود، مسائل مذهبی را جدی نمی‌گرفت و در جستجوی سازشی پذیرفتنی بود تا صلح را در کشور برقرار سازد (همانجا).

قتل هانری چهارم پیشرفت فرانسه را برای مدتی متوقف ساخت؛ وی توانسته بود مانع اختلاف مذهبی شود و با متحد کردن فرانسه، آن را به کشوری قدرتمند تبدیل سازد. پس از هانری فرزند خردسالش، لوئی سیزدهم، (۱۶۱۰-۱۶۴۳) به سلطنت رسید. از سال ۱۶۱۰م که لوئی به سلطنت رسید تا

سال ۱۶۲۴م که کاردینال ریشیلیو به صدراعظمی رسید، فرانسه وضعیت آشفته و پریشانی داشت و در گرداب هرج و مرج غوطه‌ور بود.

صدراعظم، شخص با اراده‌ای بود که توانست اشراف را که پس از قتل هانری چهارم قد برافراشته بودند، سرکوب کند و به تحکیم سلطنت مطلقه بپردازد. بورژوازی بالنده نیز که هنوز توان چندانی نداشت از حکومت شاهی حمایت کرد (مانفرد، ص ۲۸۹). ریشیلیو برای اینکه اقتدار امپراتوری هابسبورگ را درهم بشکند به کمک سوئد و بر ضد آلمان وارد جنگ‌های سی ساله شد. فرانسه در پایان جنگ‌های سی ساله موفق شده بود هابسبورگ‌ها را از سیادت و برتری در اروپا محروم سازد. اگرچه اسپانیا از صلح با فرانسه سرباز زد، با صلح پیزنه میان این دو کشور، در سال ۱۶۵۹م فرانسه تواناترین کشور جهان مسیحیت شد (دورانت، ص ۴۰).

هدف ریشیلیو در مسائل مذهبی، تقویت مذهب کاتولیک و سلب قدرت سیاسی از کاتولیک‌ها بود. وی که به توسعه مستعمرات علاقه خاصی داشت این عمل را بنا به اهداف دینی و برای تحکیم قدرت، اعتبار و آبروی پادشاه فرانسه ضروری می‌دانست و به همین دلیل ناوگان دریایی را سامان داد و از شرکتهای تجاری دریایی حمایت کرد (مانفرد، ص ۳۳۰).

با مرگ ریشیلیو و لوئی سیزدهم و به سلطنت رسیدن لوئی چهاردهم پنج ساله (۱۶۴۳-۱۷۱۵) که مادرش از طرف وی سلطنت می‌کرد، باز هم سیاستهای ریشیلیو متوقف شد. مازارن برای لوئی چهاردهم نقش ریشیلیو را به عهده داشت. آغاز زمامداری لوئی و صدراعظمی مازارن صرف پایان دادن به جنگ‌های سی ساله

شد و براساس عهدنامهٔ وستفالی (۱۶۴۸م) ناحیهٔ آلزاس به فرانسه تعلق گرفت. مازارن می‌خواست سیاست‌های ریشیلیو را ادامه دهد اما در قدرت و صلابت به پای او نمی‌رسید؛ به همین دلیل مخالفت با وی شروع شد. مردم، مازارن را نمی‌خواستند و از مالیات‌های سنگین شکایت داشتند. پارلمان پاریس، رهبری این مخالفت را در دست گرفت و مردم از آن پشتیبانی کردند. پادشاه و درباریان با اوج‌گیری مخالفتها پاریس را ترک کردند و جنگ‌های داخلی شروع شد که به فروند* پارلمانی معروف است. پس از اینکه دو طرف صلح کردند، بی‌درنگ، فروند شاهزادگان به راه افتاد که با پیروزی دربار خاتمه یافت (دولاندن، ص ۸۳).

با مرگ مازارن در ۱۶۶۱م لوئی چهاردهم ادارهٔ امور کشور را در دست گرفت. لوئی، پادشاهی مدبر، پرکار و خیرخواه معرفی می‌شود که میل داشت همه مطیع او باشند و سیادت او در فرانسه و دیگر کشورها گسترش یابد (همانجا). لوئی با سرعت بیشتری سیاست‌های استعماری فرانسه را پیش برد. در واقع فرانسه نیز مانند دیگر کشورهای اروپایی از سده‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی به گسترش مستعمره‌های خود اقدام کرده بود. فرانسویان، نخست با راهزنی و دزدی دریایی وارد سیاست‌های استعماری شدند؛ ایشان به کشتی‌های اسپانیایی که کالاهای گرانبهای آمریکا را حمل می‌کردند و کشتی‌های پرتغالی حمله می‌بردند (مانفرد، ص ۳۲۸). دریانوردان فرانسوی به زودی کانادا را کشف و قسمت عمدهٔ آن را مستعمره

* Frunde

خود کردند و به تدریج به گسترش مستعمره‌ها در آفریقا، آسیا و آمریکا همت گماشتند (همان، ص ۳۲۸-۳۲۹).

هنگامی که کولبر، صدراعظم لوئی چهاردهم شد، گسترش مستعمره‌های فرانسه و سیاستهای مکرانتیلیستی را به حد نهایت رساند و در سال ۱۶۶۴م کمپانی هند باختری را برای اقیانوس اطلس و کمپانی هند شرقی را برای اقیانوس هند تأسیس کرد. سیاست خارجی فرانسه در دوره لوئی چهاردهم بسیار فعال بود اما شورشهای داخلی بر اثر فشارهای مالیاتی و جنگهای طاقت‌فرسای لوئی گاهی آن را راکد می‌ساخت. وی در دهه سوم سلطنت خود با اتحادیه اوکسبورگ متشکل از اسپانیا، هلند، امپراتور و بسیاری از شاهزادگان آلمانی و انگلستان (دولاندن، ص ۸۸) و در جنگهای جانیشینی اسپانیا با دولتهای بسیاری جنگید و نیروی فرانسه را تحلیل برد.

لوئی از نظر مذهبی، کاتولیکی متعصب بود و به پروتستان‌ها سخت می‌گرفت و تا جایی پیش رفت که در ۱۶۸۵م براساس فرمان نانت، آزادی مذهبی پروتستان‌ها را لغو کرد (همانجا).

شکل‌گیری روابط ایران و فرانسه

فرانسه آخرین کشوری بود که به فکر برقراری رابطه با حکومت صفوی افتاد. تأخیر فرانسویان در برقراری روابط با ایران عصر صفوی متأثر از آشوبهای داخلی این کشور و روابط با عثمانی و امپراتوری هابسبورگ بود. پایان دادن به برتری

امپراتوری هابسبورگ در اروپا، مهم‌ترین مسئله‌ای بود که فرانسه به آن توجه می‌کرد؛ به همین دلیل ریشلیو علیه هابسبورگ‌ها وارد جنگ‌های سی ساله شد. از طرف دیگر سیاستمداران فرانسه بیشتر به فکر اعمال نفوذ و تأمین آینده خود در مدیترانه بودند و با دولت عثمانی روابط پایداری ایجاد کردند. فرانسه و عثمانی در ۱۵۳۵م قراردادی بستند که به طرفین حق می‌داد در کشورهای یکدیگر نمایندگی دائمی داشته باشند (قائم مقامی، ص ۱۶۰). همچنین دولت فرانسه در ۱۶۰۳م با سلطان عثمانی قراردادی بست که سبب توسعه مبادلات تجاری دو طرف شد و فرانسه با قرارداد ۱۶۰۴م توانست در شرق مدیترانه برتری خود را به اثبات برساند و بازرگانان ونیزی، انگلیسی، هلندی و اسپانیایی را مجبور کند که در حمل کالاهای خود از کشتیهای فرانسوی استفاده کنند. هنگامی که پرتغالی‌ها به خلیج فارس و هند راه یافتند، فرانسویان متوجه منافع سرشار این منطقه شدند؛ همچنین تبلیغ و نشر مذهب کاتولیک می‌توانست برای پادشاهان فرانسه که پرچمدار مذهب کاتولیک بودند، اعتبار فزاینده‌ای ایجاد کند.

نخستین گام در مورد روابط میان فرانسه و ایران عصر صفوی در دوره شاه عباس اول برداشته شد. در این زمان، ریشلیو، صدراعظم لوئی سیزدهم، شخصی به نام بارون دهی دو کورمنن را به ایران فرستاد اما وی هرگز به ایران نرسید. در واقع، فکر جستجوی منافع تجاری در شرق، از کشیشی به نام پرژوزف دوپاری بود (نوائی، ۱۳۶۳، ص ۲۶). ریشلیو به پیشنهاد وی، دو کورمنن را به ایران فرستاد؛ فرانسویان آرزو داشتند که بتوانند از این راه در بازرگانی هندوستان نقش داشته

باشند و از ذخایر بی‌پایان آن بهره‌برداری کنند. آنها قصد داشتند از راه عثمانی و ایران به هندوستان برسند که البته خود ایران نیز در این راه می‌توانست منافع بازرگانی سرشاری نصیب فرانسه سازد؛ در واقع اگر فرانسویان تنها به فکر تجارت با هندوستان بودند و از ایران چشم‌پوشی می‌کردند، سود چندانی به دست نمی‌آوردند (صدر، ص ۵۳).

عامل مهم دیگری که در روابط ایران با فرانسه نقش اساسی ایفا کرد، مأموریت‌های مذهبی بود. فرانسه پرچمدار مذهب کاتولیک بود؛ چنان که در سده هفدهم، مرکز تبلیغات کاتولیکی از رم به پاریس و دیگر ولایت‌های فرانسه منتقل شد و مبلغان از ایالت تورن فرانسه به ایران می‌آمدند.

بازرگانان فرانسوی هنگامی که از سود سرشار حاصل از خرید و فروش اشیای قیمتی و پارچه‌های ابریشمی کرمان، کاشان و اصفهان (شاردن، ص ۸۹۹) آگاه شدند، تصمیم گرفتند با ایران روابط تجاری برقرار کنند.

انگیزه‌های مذهبی و سیاسی - اقتصادی در روابط فرانسویان با ایران چنان درهم تنیده شده بود که تفکیک‌شدنی نبود. ریشیلیو هنگامی که دهی کورمنن را به ایران فرستاد، گفت:

موضوع حقیقی که آقای دهی برای آن فرستاده می‌شود، برقراری مذهب کاتولیک در

ایران و بدست آوردن تفوق و برتری فرانسه در این کشور است (قائم‌مقامی، ص ۱۸۴).

لوئی سیزدهم نیز به نمایندگی فرستاده شده به دربار ایران تأکید می‌کند که برقراری تجارت باید راهی برای جلب رضایت شاه صفوی باشد؛ زیرا تا وقتی که

تجارت در دست انگلیسی‌ها و هلندی‌هاست، مذهب کاتولیک پیشرفت نخواهد کرد (صدر، ص ۸۷). لوئی چهاردهم نیز خطاب به وزرایش گفته بود که منافع مذهبی و بازرگانی باید مکمل یکدیگر باشند (قائم‌مقامی، ص ۱۷۵).

از سویی عثمانی‌ها نمی‌خواستند ایران با کشورهای اروپایی رابطه برقرار کند؛ چون عثمانی دشمن مشترک صفوی و ملت‌های مسیحی بود. دربارهٔ فرانسه اوضاع متفاوت بود؛ فرانسوی‌ها روابط سیاسی و اقتصادی خوبی با عثمانی داشتند و مراقب منافع خود در مدیترانه بودند. دولت عثمانی نگران بود که مبادا متحد قدیمی‌اش روزی به نفع ایران او را رها کند. علت اینکه کورمنن به ایران نرسید مخالفت ترک‌ها بود که وی را مجبور کردند به فرانسه بازگردد. به نظر می‌رسد که ریشیلیو برای برقراری ارتباط با ایران پافشاری نکرد.

ریشیلیو معتقد بود که فرانسه باید از راه عثمانی، سوئد و دانمارک با ایران تجارت کند، اما شاه عباس مخالف ترانزیت از خاک عثمانی بود و پیشنهاد می‌کرد که فرانسویان از راه روسیه با ایران داد و ستد کنند (همان، ص ۱۸۳). شاید ریشیلیو به پیشنهاد‌های شاه ایران توجهی نکرد که کورمنن را مأمور کرد قبل از اینکه به ایران بیاید با مقامات سوئدی و دانمارکی مذاکره کند. وی به سفیر سفارش کرد که مبادا سلطان عثمانی به روابط با ایران حسادت کند و سفیر، دلیل رفتن خود را به ایران برهم زدن سازش شاه ایران و پادشاه اسپانیا بیان کند. فرانسویان قصد داشتند ایران و عثمانی را به ضرر اسپانیا به هم نزدیک کنند. این فرضیه با مأموریت کورمنن قوت می‌گیرد؛ او مأمور بود به شاه ایران بگوید که اگر مشکلی

میان ایران و عثمانی رخ دهد، فرانسه میانجیگری می‌کند. نکته مهم دیگر اینکه ریشیلیو به دهی کورمنن دستور داده بود که در صورت مخالفت ایران در زمینه اتحاد با عثمانی، در مورد روابط ایران و فرانسه طرحی نریزد و با گرفتن اجازه آزادی مذهب کاتولیک به فرانسه بازگردد (همان، ص ۱۸۹).

با وجود دوراندیشی ریشیلیو درباره ارتباط با ایران، دولت عثمانی چنان از ارتباط ایران با فرانسه هراس داشت که به فرستاده فرانسه اجازه نداد به ایران بیاید و وی را به کشورش بازگرداند (۱۶۲۶م). ریشیلیو نیز که برای روابط با عثمانی اهمیت بسیاری قائل بود، در مقابل این حرکت واکنش نشان نداد؛ بدین ترتیب نخستین ارتباط رسمی میان ایران و فرانسه به نتیجه نرسید و طرح ریشیلیو برای از رونق انداختن بازار انگلیسی‌ها و هلندی‌ها در شرق شکست خورد. وی قصد داشت با بستن قراردادی با شاه عباس زمینه‌ای فراهم کند تا بازرگانان فرانسوی همه کالاهای ایران را در حلب تحویل بگیرند و اجرای این طرح به موافقت عثمانی بستگی داشت.

دولت فرانسه در ۱۶۲۷م کشیشی به نام پرپاسیفیک دوپروونس* را به ایران فرستاد. پرپاسیفیک توانست اجازه دایر کردن مرکز تبلیغ مسیحیت را از شاه عباس بگیرد و شاه دو خانه در اصفهان و بغداد برای مرکز تبلیغ فرقه کاپوسن به او بخشید. ژزوئیت‌ها نیز که رهبران فرانسوی دانشمند در ۱۶۵۳م در اصفهان، تبریز، شماخی و ایروان فعالیت خود را آغاز کردند (میراحمدی، ص ۱۰۴).

* Pere Pacifique de Province

فرانسویان به فرستادن هیئت‌های مذهبی به ایران بسنده کردند و این امر نشان می‌دهد که با برقراری روابط سیاسی و تجاری با ایران، منافع خود را در مدیترانه در خطر می‌دیدند و حاضر نبودند آن را قربانی روابط خود با ایران سازند؛ به همین دلیل بود که نمایندگی سیاسی فرانسه به نمایندگی مذهبی تنزل پیدا کرد و فرانسویان از برقراری روابط تجاری و سیاسی با ایران چشم پوشیدند، اما شاه عباس که توانسته بود پرتغالی‌ها را از خلیج فارس اخراج کند، خواهان وارد کردن رقیبی تازه برای انگلیس و هلند بود؛ بنابراین پراسیفیک را با نامه‌های دوستانه برای لوئی سیزدهم به فرانسه فرستاد. این اقدام نیز نتیجه‌ای دربرداشت؛ زیرا هنگامی که پراسیفیک به فرانسه رسید، شاه عباس درگذشته بود و فرانسویان نیز به نامه‌ها پاسخ ندادند.

تأسیس کمپانی هند شرقی

پس از بازگشت پراسیفیک به فرانسه، روابط ایران و فرانسه برای مدتی طولانی متوقف شد. لوئی سیزدهم و ریشلیو درگذشتند و لوئی چهاردهم در کودکی گرفتار سیاستهای محافظه‌کارانه مازارن و جنگهای داخلی شد. با روی کار آمدن کولبر، فرانسه با قدرت بیشتری وارد سیاستهای استعماری شد. کولبر با پیروی از انگلیس و هلند به تأسیس کمپانی هند شرقی اقدام کرد. لوئی، انحصار تجارت میان دماغه امیدنیک و اقیانوس هند را برای مدت پنجاه سال به این کمپانی واگذار کرد (تاج بخش، ص ۷۱۲). تأسیس کمپانی هند شرقی سبب ایجاد روابط

میان ایران و فرانسه نیز شد. لوئی چهاردهم، هیئتی به دربار اورنگ زیب فرستاد که با استقبال او روبه‌رو شد و کمپانی، تأسیساتی در سورات و پوندیشری ایجاد کرد، اما به دلیل نیاز به راه‌های زمینی و محصولات و بازار ایران، مجبور بود که با ایران نیز رابطه برقرار کند. به تقاضای کمپانی هند شرقی، لوئی چهاردهم هیئتی پنج نفری را به دربار ایران فرستاد. از این افراد دوپن، ببر* و ماریاژ نماینده کمپانی و دولالان و دولابوله لوگوز نماینده پادشاه فرانسه بودند، اما نمایندگان کمپانی ریاست دولالان را نپذیرفتند و میان دولالان و لوگوز نیز اختلاف ایجاد شد (لکهارت، ص ۳۷۸). اعضای هیئت، با وجود مشکلاتی که پیش آوردند، به کمک رافائل دومان توانستند امتیازهایی از شاه عباس دوم (۱۶۴۲-۱۶۶۶م / ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ق) بگیرند؛ امتیازهایی مانند معافیت از عوارض راهداری و حقوق گمرکی تا سه سال به آنها داده شد و کمپانی توانست در اصفهان و بندر گمبرون تجارت کند (نوائی، ۱۳۶۳، ص ۲۸-۲۹).

شاه عباس دوم امتیازهایی به بازرگانان فرانسوی داد، اما بستن معاهده رسمی در زمینه تجارت با فرانسه را به زمانی موکول کرد که لوئی یا کمپانی هدیه‌هایی شایسته بفرستند (قائم مقامی، ص ۲۰۰).

کمپانی نتوانست از این امتیازها استفاده کند؛ چون فرانسه به جنگ با هلند مشغول بود. بسیاری از کشتیهای فرانسوی در این جنگها از بین رفت و با از دست دادن سن تم** بازرگانی فرانسه در هند از رونق افتاد. از سوی دیگر نه کمپانی و

* Beber

** Sant thomte

نه لوئی هدیه‌ای برای شاه عباس دوم نفرستادند و برای بستن معاهده پیش قدم نشدند. نمایندگان انگلیس و هلند نیز که از راهیابی فرانسه به خلیج فارس خشنود نبودند، هدیه نفرستادن لویی را پیوسته به شاه گوشزد می‌کردند.

پس از مرگ شاه عباس دوم، نماینده کمپانی فرانسه در ایران نزد شاه سلیمان (۱۶۶۶-۱۶۹۴ م / ۱۰۷۷-۱۱۰۶ ق) رفت و ضمن تقدیم هدیه‌ای، امتیازهایی را درخواست کرد که شاه عباس دوم به آنها داده بود و شاه سلیمان نیز پذیرفت، اما فرانسوی‌ها باز هم برای بستن قرارداد رسمی قدمی پیش نگذاشتند.

کمپفر که خود شاهد حضور سفیران فرانسه در ایران بوده است، می‌نویسد با وجود اینکه فرانسوی‌ها توانسته‌اند خود را از پرداخت عوارض گمرکی معاف کنند اما کشتیهای آنها به ندرت به بندرهای ایران وارد می‌شود (همو، ص ۱۱۵). حتی شاه سلیمان در نامه‌ای که برای لوئی چهاردهم فرستاد، خواهان بستن معاهده تجاری بود اما از این نامه نیز نتیجه‌ای به دست نیامد.

شاه سلیمان از اینکه پای رقیب تازه‌ای به خلیج فارس باز شود و به رقابت با انگلیسی‌ها و هلندی‌ها بپردازد، استقبال می‌کرد اما بی‌اعتنایی دولت فرانسه و کمپانی سبب شد که دولت صفوی تهدید کند که از فعالیت کمپانی در ایران جلوگیری خواهد کرد. رؤسای کمپانی به تکاپو افتادند و شخصی به نام ژوستن را به ایران فرستادند اما وی به اصفهان نرسید و در شیراز درگذشت. هنگامی که خبر مرگ او به هند رسید کمپانی، جوانی به نام دوژونشر را به ایران فرستاد؛ از دوژونشر به خوبی استقبال شد، به گونه‌ای که سایکس می‌نویسد:

سلیمان در مدت سلطنت طولانی خود سفرهای زیادی را به دربار خود

پذیرفت که مجلل‌تر و عالی‌تر از همه سفیر فرانسه بود (همو، ص ۳۰۷).

دربار ایران با وجود این استقبال باشکوه، به دلیل جوان بودن دوزونشر، مذاکره با وی را جدی نگرفت، اما دوزونشر با کمک رافائل دومان توانست فرمانی به سود اتباع فرانسوی و بازرگانی آزاد آنها در ایران به دست آورد؛ همچنین متعهد شود که کشتیهای فرانسوی مرتب و در تاریخهای معین با کالاهای باارزش به بندرعباس بیایند.

شاه سلیمان نسبت به بازرگانان فرانسوی لطف خاصی ابراز می‌کرد، سانسون ضمن تمجید از لطف و مهربانی شاه ایران نسبت به مبلغان مذهبی و بازرگانان فرانسوی گزارش می‌کند که رئیس کمپانی هند شرقی فرانسه به دلیل اینکه رئیس گمرک بندر، مبلغ شایان توجهی از پول او را توقیف کرده بود، به شاه متوسل شد. شاه و وزیر با مهربانی رفتار کردند و دستور دادند که تمام پول را به او بازگردانند (همو، ص ۳۵).

با وجود امتیازهایی که دوزونشر به دست آورد، تجارت فرانسه در ایران رونقی نداشت؛ زیرا فرانسه به جنگ در اروپا مشغول بود و توان رقابت با کمپانی‌های هلندی و انگلیسی را نداشت و همچنین می‌کوشید با چین، سیام و دیگر کشورهای جنوب شرقی آسیا ارتباط برقرار کند و به ایران کمتر توجه می‌کرد.

مسئله اعراب مسقط و کمک خواستن ایران از فرانسه

روابط ایران و فرانسه بسیار ضعیف دنبال می‌شد و بیشتر به صورت نامه‌نگاری برای آزادی مسیحیان نمود می‌یافت، حتی نماینده‌ای که از جانب فرانسه در ایران اقامت داشت، کشیشی به نام فرانسوا پیکه بود. وی که اسقف بابل و مأمور پاپ نیز بود (کمفر، ص ۶۰) موفق شد قراردادی را تجدید کند که دوژونشر بسته بود و امتیازهای جدیدی برای بازرگانان فرانسوی در ایران به دست آورد. پس از مرگ پیکه در ۱۶۸۵م، پیدو دوست اولن* جای او را گرفت، اما اولن چنان پیر و فرتوت بود که نمی‌توانست کاری انجام دهد.

فرانسه در ۱۶۷۲م / ۱۰۸۳ق توانست هلند را شکست دهد و موقعیت خود را در هند مستحکم سازد، اما به موقعیت هلند در خلیج فارس آسیب چندانی نرسید؛ به گونه‌ای که وقتی یکی از کنسولهای فرانسه به شاه ایران گفت که دولت فرانسه هلند را نابود کرده، شاه جواب داد چگونه این سخن پذیرفتنی است در حالی که از هر بیست کشتی که به هرمز وارد می‌شود، نوزده کشتی هلندی و تنها یکی از آنها فرانسوی است (ولتر، ص ۱۱۲). همچنین جهانگردان خارجی درباره برتری تجارت هلند در نیمه دوم قرن هفدهم اتفاق نظر دارند، اما به هر حال فرانسویان پس از این پیروزی تصمیم گرفتند که روابط تجاری گسترده‌ای با ایران برقرار کنند؛ بنابراین در ۱۶۹۸م دوشاتونوف، سفیر فرانسه در قسطنطنیه، بازرگانی اهل ماریسی را به نام جان بیون دوکانسویل به ایران فرستاد تا اطلاعات دقیقی از اوضاع تجاری

* Pidou de Sant Olon

ایران به دست آورد. این مسئله نشان می‌دهد که فرانسویان چقدر درباره تجارت با ایران مردد بودند و اطلاعات کاملی در این زمینه نداشتند.

شاه سلطان حسین (۱۶۹۴ - ۱۷۲۲ م / ۱۱۰۶ - ۱۱۳۵ ق) به سبب یاگیری اعراب مسقط در خلیج فارس و حمله آنها به سواحل ایران خواهان اتحاد با فرانسه بود. این اعراب در خلیج فارس وحشتی به وجود آورده بودند و دولت صفوی نمی‌توانست آنها را سرکوب کند و کمک خواستن از هلند، پرتغال و انگلیس بی‌نتیجه بود.

اعتمادالدوله در ۱۶۹۹ م نامه‌ای به کشیش مارتین گودرو داد تا به مأموران فرانسوی در سورات بدهد و آنها نامه را به فرانسه بفرستند. مضمون این نامه درباره برقراری روابط تجاری و تبادل سفیر و مهم‌تر از آن اتحاد برضد اعراب مسقط و شرایط آن بود، اما مشخص نیست که اصل این نامه به دست لوئی چهاردهم رسیده است یا خیر (کهارت، ص ۳۸۱). شاه سلطان حسین وقتی از سرنوشت نامه اطلاعی نیافت، تصمیم گرفت نامه دیگری بنویسد و هیئتی را به فرانسه بفرستد. وی در نامه‌اش باز هم درخواست اتحاد علیه اعراب مسقط را تکرار کرد و وعده داد به محض اینکه عمان تسخیر شود، امتیازها و معافیت‌های فرانسوی‌ها از همه اتباع کشورهای اروپایی بیشتر شود (صدر، ص ۹۱). نمایندگان دو کمپانی هلندی و انگلیسی به میرزا احمد، حاکم استرآباد، که مأمور سفارت به فرانسه شده بود، رشوه دادند تا از رفتن به فرانسه چشم‌پوشی کند و پیوسته یادآوری

می‌کردند که لوئی چهاردهم برای عرض تبریک بر تخت نشستن شاه، سفیری نفرستاده است و بدین ترتیب این سفارت منتفی شد.

از سوی دیگر، فرانسویان از ۱۷۰۳م تصمیم داشتند که سفیری به ایران بفرستند؛ آنها حتی فهرستی از کالاهای صادراتی و وارداتی تهیه کرده بودند اما دربار فرانسه در برگزیدن ژان باتیست فابر به ریاست هیئت فرانسوی اشتباه کرد. فابر در جوانی به عثمانی رفته بود و در آنجا تجارت می‌کرد و بزرگان دربار فرانسه گمان می‌کردند وی اطلاعات کاملی از شرق دارد؛ در حالی که فابر شایستگی نداشت و حتی بسیار بدهکار بود (لکهارت، ص ۳۸۱). کنت دو فریول، سفیر فرانسه در عثمانی، که یکی از منشیان خود را به نام پیر ویکتور میشل برای این سفارت پیشنهاد کرده بود و فابر را نیز می‌شناخت از این انتصاب عصبانی شد.

فابر که برای مخارج سفر خود پولی نداشت از معشوقه‌اش ماری کلود پتی* مبلغی قرض گرفت و ماری پتی نیز در لباس مردانه با هیئت رهسپار ایران شد. فابر و همراهانش پس از گرفتاریهای بسیار در عثمانی خود را به ایروان رساندند و محمدخان، حاکم ایروان، از آنها استقبال کرد. شرح ماجراهای سفر این هیئت مفصل است، مختصر اینکه فابر از محمدخان تقاضای مقرری گزافی داشت و ماری پتی توانست دل محمدخان را برآید؛ بنابراین هنگامی که فابر به دلیل رفتن به شکار درگذشت، خان متهم شد که به سبب علاقه به ماری پتی، فابر را کشته است. کنت دو فریول که منتظر چنین فرصتی بود، میشل را به ایران فرستاد تا

* Marie Claude Petit

ریاست هیئت را برعهده گیرد، اما ماری پتی توانست با کمک محمدخان به اصفهان بیاید و به نزد شاه سلطان حسین بار یابد (نوائی، ۱۳۶۳، ص ۳۱).

چندی بعد میشل توانست خود را به اصفهان برساند، اما اعتبارنامه و هدیه‌ای از سوی پادشاه فرانسه نداشت؛ بنابراین نتوانست با رجال طراز اول دربار ایران دیدار کند. وی به ایروان رفت و پس از مدتی زندانی شدن در زندان حاکم ایروان، آزاد شد و به تبریز رفت و در آنجا توانست ماری پتی را راضی کند که به فرانسه بازگردد؛ آنگاه با وجود درخواست کنت دو فریول برای بازگشت به عثمانی، در ایران ماند تا اعتبارنامه‌های لازم از فرانسه فرستاده شود. سرانجام، میشل توانست در ۱۷۰۸م / ۱۲۰ق به حضور شاه صفوی بار یابد، با آنکه وی هدیه‌ای درخور همراه نداشت، شاه سلطان حسین از او به خوبی استقبال کرد و از وی دعوت شد تا در قصر سلطنتی ناهار بخورد، این دعوتی بود که از سفیران دیگر به عمل نمی‌آمد. میشل دوباره به حضور شاه برده شد و این بار مهربانی با او به حدی بود که در خاطراتش نوشت، شاه صفوی تا این حد با هیچ سفیری گفتگو نکرده است (لکهارت، ص ۳۹۰).

مذاکره میشل با اعتمادالدوله آغاز شد، اما به زودی اختلاف عقیده پیدا کردند؛ زیرا فرانسویان فقط هدفهای تجاری و مذهبی داشتند و ایرانیان در پی کمک گرفتن از فرانسه علیه اعراب مسقط بودند؛ به همین دلیل اعتمادالدوله در پاسخ به درخواست میشل مبنی بر معافیت از عوارض گمرکی با کمال صراحت گفت که اگر نمی‌خواهید عوارض گمرکی بپردازید؛ پس تعهد کنید که از سواحل

ما در مقابل دشمنان دفاع می‌کنید و ما هم انگلیسی‌ها، هلندی‌ها و پرتغالی‌ها را اخراج و فقط با شما تجارت می‌کنیم، اما میشل عنوان کرد که صلاحیتش محدود به بستن قرارداد تجاری است (صدر، ص ۹۹-۱۰۰).

میشل پس از مذاکره‌های بسیار توانست با دولت ایران قراردادی در سی و یک ماده ببندد (۱۷۰۸ م / ۱۲۰ ا ق). وی در این معاهده حق قضاوت کنسولی و معافیت پنج ساله گمرکی را همراه امتیاز آزادی تبلیغ مذهبی به دست آورد؛ البته این قرارداد از نظر تجاری به پای قراردادهای انگلیسی‌ها و هلندی‌ها نمی‌رسید و میشل نیز خود اعتراف کرد که برای بستن عهدنامه و گرفتن امتیاز در زمینه مسائل مذهبی لازم بود که درباره دست آوردن امتیازهای تجاری تا حدی کوتاه بیاید (لکهارت، ص ۳۹۵).

مسئله مهم برای ایران در این قرارداد اتحاد علیه اعراب مسقط بود که در قرارداد اشاره‌ای به آن نشد، اما میشل به طور شفاهی قولهایی داد. دربار صفوی نیز گمان می‌کرد با دایر شدن تجارت فرانسه در ایران و سود بردن ایشان از خلیج فارس، حاضر خواهند شد علیه اعراب مسقط بجنگند؛ بنابراین شاه سلطان حسین بی‌درنگ عهدنامه را تصویب کرد، اما فرانسه تا سه سال بعد قرارداد را تصویب نکرد؛ زیرا کمپانی هند شرقی و بازرگانان مارسو مواد تجاری آن را نپذیرفته بودند و تجارت با ایران با همه اشتیاق دربار فرانسه، برای بازرگانان فرانسوی جذابیتی نداشت و مدعی بودند که این تجارت می‌تواند به زیان مردم

مارسی باشد (سیوری و دیگران، ص ۲۵۷). همچنین فرانسه در این زمان درگیر جنگهای جانشینی اسپانیا بود.

اهداف استعماری فرانسه و سفارت محمدرضاییگ

در قرارداد ۱۷۰۸م به آزادی و اختیار کشیشان کارملیت، ژزوئیت، دومنیکن و آگوستینین ساکن قفقاز، اصفهان، تبریز و دیگر شهرها اشاره شده بود (نوائی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۰). کاتولیک‌ها بی‌درنگ پس از امضای قرارداد، در تبلیغات مذهبی خود افراط کردند که سبب شکایت ارامنه شد. شاه سلطان حسین در ۱۷۱۰م / ۱۱۲۰ق به دلیل شکایت ارامنه و تحت تأثیر دسیسه‌های انگلیسی‌ها و هلندی‌ها فرمانی صادر و در آن کاتولیک‌ها را از بردن کودکان ارمنی به کلیسا و مدرسه‌های خود منع کرد (صدر، ص ۱۰۱). فرانسه به این فرمان اعتراض کرد؛ چون در واقع صدور این فرمان به معنی لغو امتیازهایی بود که در قرارداد به کاتولیک‌ها تعلق گرفته بود، اما فرانسه در این زمان هنوز قرارداد را تصویب نکرده بود و لوئی چهاردهم در سال ۱۷۱۱م به دلیل شکایتهای مکرر مبلغان قرارداد را امضا کرد.

قرارداد ۱۷۰۸م نتیجه شوم دیگری داشت که ممکن بود به تجزیه بخشی از خاک ایران بینجامد. ارامنه کاتولیک و گرجیان به دلیل شهرت لوئی چهاردهم و هم مذهبی با وی، خواهان حمایت او شدند. واتکان، نایب‌السلطنه گرجستان، در ۱۷۰۹م نامه‌ای به لوئی چهاردهم نوشت و او را پدر و ارباب خود خواند و از وی

خواست تا حمایتش کند(همانجا). یکی از مبلغان کاتولیک به نام پیرد ایسودن* واسطه میان واتکان و لوئی بود. ایسودن در نامه‌ای به سفیر فرانسه در عثمانی نوشت که اگر لوئی نامه‌ای همراه لطف و محبت به واتکان بنویسد، واتکان شجاع‌تر می‌شود و خودش هم وعده داد که بر حرارت او بیفزاید تا از اطاعت ایران سرپیچی کند. پس از این نامه چندین نامه میان واتکان و سفیر فرانسه در عثمانی رد و بدل شد (همان، ص ۱۰۲). سلطان صبا، عموی واتکان، نیز وارد فرقه سن بازیل شد و برای ملاقات با لوئی چهاردهم به فرانسه رفت. در گزارشی که در ۱۷۱۴م به دربار فرانسه رسیده، اشاره شده است که سلطان صبا برای گرجستان و ملتهای همسایه، شخصی مفید است و آرزویی جز پیشرفت مذهب کاتولیک ندارد و اگر واتکان از اطاعت ایران سرپیچی کند، فرانسه متعهد می‌شود که کالاهای فرانسوی را از قسطنطنیه ترانزیت کند. گزارش بالا نشان می‌دهد که قرارداد ۱۷۰۸م سودی برای ایران نداشت و می‌توانست به ضرر کشور باشد.

لوئی چهاردهم، نخست سلطان صبا را نپذیرفت اما وی ناامید نشد و به دیدار پاپ رفت، پاپ از فرانسه خواست که از گرجستان حمایت کند، سپس لوئی دو بار صبا را به حضور پذیرفت و وعده داد که برای نجات واتکان کمک کند(همانجا). فرانسویان در این اندیشه بودند که گرجستان را مستقل و تجارت با آن کشور را انحصاری کنند، اما در این زمان درگیر جنگهای جاننشینی اسپانیا بودند و ورود محمدرضاییگ معادله‌های آنها را به هم ریخت. با ورود سفیر ایران، سلطان صبا از

* Pierred Issodun

ترس مخفی شد و پس از مدتی مخفیانه به گرجستان رفت. لوئی چهاردهم نیز به این امر اکتفا کرد که نامه مختصری به شاه سلطان حسین بنویسد و درباره واتکان سفارش کند.

دولت صفوی که از بی‌سر و سامانی روابط خود با فرانسه و حمله اعراب مسقط به تنگ آمده بود، تصمیم گرفت سفیری به فرانسه بفرستد. محمدخان، حاکم ایروان، میرزا صادق، رئیس دیوانخانه و فرمانده قوای سوار خود را مأمور این سفارت کرد اما وی در برابر تهدید انگلیسی‌ها و هلندی‌ها از این کار سرباز زد. محمدرضاییگ، کلانتر و رئیس مالیه شهر، این مأموریت را پذیرفت. با اینکه دربار ایران کوشید تا این سفارت را محرمانه نگه دارد، انگلیسی‌ها به مأموریت سفیر پی بردند. محمدرضاییگ در عثمانی خود را سیدی معرفی کرد که قصد سفر حج دارد اما ترک‌ها که به او شک کرده بودند برای مدتی زندانی‌اش کردند. عثمانی یکی از موانع روابط ایران و فرانسه بود و به دلیل مخالفت با این روابط، مأموران ترک، سفیران هر دو طرف را مدتی به زندان می‌انداختند.

محمدرضاییگ توانست خود را از چنگ ترک‌ها نجات دهد و در ۲۳ اکتبر ۱۷۱۴ به مarseille وارد شود. حضور سفیر ایران در فرانسه و بازیابی باشکوه او نزد لوئی چهاردهم، بحث‌های بسیاری به دنبال داشت. شماری از درباریان فرانسه به سفارت محمدرضاییگ شک کردند؛ چون هدیه‌های با ارزشی همراه نداشت. همه رفتار محمدرضاییگ را عجیب و شگفت‌انگیز می‌دانستند و قضاوت‌های بسیاری درباره وی صورت می‌گرفت که اغلب جنبه منفی داشت و حتی مردی اندیشمند

چون منتسکیو، سفیر ایران را فردی شیاد می‌دانست. هبر به تفصیل سفارت محمدرضا بیگ و این قضاوتها را شرح داده است.

البته باید پذیرفت که رفتار محمدرضا بیگ با عصبانیت مزاج، غرور و جاه‌طلبی همراه بود، برخی خرده‌گیریهای فرانسویان درباره رفتار او از تفاوت روحیه ایرانی و فرانسوی و آشنا نبودن فرانسویان با ویژگیهای رفتاری خاص سفیر سرچشمه می‌گرفت. همچنین فرانسویان از یاد برده بودند که میشل را بدون هدیه‌ای درخور توجه راهی ایران کرده بودند.

محمدرضا بیگ مأمور بود که اجرای قرارداد ۱۷۰۸م را از فرانسویان بخواهد اما برای بستن قراردادی جدید مذاکره کرد. لاندویزیو، وزیر بازرگانی فرانسه، براساس قرارداد قبلی، معاهده‌ای آماده کرد که به سود فرانسه بود. در این معاهده از حقوق وارداتی و صادراتی ایران چشم‌پوشی و همه محدودیتهای تجارت فرانسه با ایران برداشته شد و سفیر فرانسه مقام مقدم السفرائی یافت (سیوری، ص ۱۱۹). محمدرضا بیگ با قرارداد جدید موافقت کرد (۱۷۱۵م / ۱۲۷۷ق) لاندویزیو که از این مسئله بسیار خوشحال بود از سفیر خواست که در مقابل، خواسته‌اش را بیان کند و محمدرضا بیگ موضوع اعراب مسقط را پیش کشید. گویا محمدرضا بیگ که به ابتکار خود پای میز مذاکره نشسته بود، می‌کوشید با دادن امتیازهای تجاری، فرانسویان را به جنگ علیه اعراب مسقط بکشاند، وی موضوع را در بهترین زمان عنوان کرد. فرانسویان که نیروی دریایی خود را پس از جنگهای جانسینی اسپانیا ضعیف می‌دیدند، حاضر نبودند با اعراب مسقط بجنگند. از سویی نمی‌خواستند

منافع این قرارداد را از دست بدهند؛ بنابراین جواب صریحی ندادند و گفتند که چون لوئی از وضعیت مسقط آگاه نیست باید منتظر بازگشت سفیری شد که به دربار ایران فرستاده می‌شود و بدین گونه مسئله را به تعویق انداختند و با تمجید و تملق محمدرضا بیگ جاه‌طلب را راضی نگه داشتند، البته فرانسه در این قرارداد امتیاز برقراری کنسولی ایران در فرانسه و حق قضاوت کنسولی را به ایران داد. محمدرضا بیگ راهی ایران شد اما چون زیادتر از حد اختیار خود عمل کرده و هدیه‌های لوئی به شاه ایران را نیز تلف کرده بود و از مجازات می‌ترسید در راه خودکشی کرد.

آنژو دوگاردان از طرف فرانسه به سمت کنسولی در ایران تعیین شد. پس از مرگ لوئی چهاردهم، شورای سلطنت اعتبارنامه گاردان را امضا و او را روانه ایران کرد. گاردان در ایروان متوجه شد که محمدرضا بیگ اجازه نداشته است که قراردادی ببندد. حاکم ایروان به او گفت که دربار از بستن قرارداد بی‌خبر است و این سفیر چنین اختیاری نداشته و فقط مأمور بوده است که اجرای قرارداد ۱۷۰۸م را بخواهد و اگر نمرده بود به سختی مجازات می‌شد. از سوی دیگر اتین پادری* در فرانسه به سمت کنسول فرانسه در شیراز برگزیده شد اما همین که به مرز ایران رسید خود را سفیر فرانسه خواند و به دربار نوشت که مأمور است محرمانه مذاکره کند (صدر، ص ۱۱۵). پادری به اعتمادالدوله گفت که فرانسه حاضر است با اعراب مسقط بجنگد، به شرط آنکه شاه سلطان حسین قرارداد را تصویب

* Etienne Padry

کند. اعتمادالدوله شرط پادری را پذیرفت، اما از سوی دیگر گاردان با امام مسقط نامه‌های دوستانه رد و بدل می‌کرد و به او اطمینان می‌داد که فرانسه علیه مسقط اقدامی نخواهد کرد. درگیری پادری و گاردان سبب شد که شورای دریاداری فرانسه در ۱۷۲۲م در نامه‌ای به گاردان عملیات او را تأیید و پادری را از مقام خود عزل کند. پادری توانست قرارداد را در ماه مه ۱۷۲۲ / رجب ۱۱۳۴ به تصویب شاه صفوی برساند اما در این هنگام اصفهان در محاصره محمود افغان بود و تصویب قرارداد سودی نداشت.

نتیجه

بر پایه آنچه گفته شد آشوبهای داخلی فرانسه و جنگهای مداوم این کشور در اروپا مانع آن شد که در خلیج فارس سیاست موفق‌تری داشته باشد. فرانسویان نخست، به نفوذ در دریای مدیترانه خوشدل بودند و زمانی به فکر تجارت با ایران افتادند که انگلیس و هلند جای پای محکمی در تجارت خارجی ایران داشتند و مخالف ورود رقیبی دیگر بودند. نیروی دریایی ضعیف فرانسه نیز به این کشور اجازه نمی‌داد در خلیج فارس به مقابله با انگلیسی‌ها و هلندی‌ها برخیزد. از طرف خشکی نیز روابط دو کشور با مخالفت عثمانی روبه‌رو شد.

بی‌لیاقتی سفیران دو کشور مانند فابر و محمدرضابیگ یکی از دلایل شکست و توسعه نیافتن روابط ایران و فرانسه بود. بی‌کفایتی سفیران سبب می‌شد که

اندک قراردادهای بسته شد، منافع دو طرف را در برنداشته باشد و همواره یکی از طرفین ناراضی باشد و از تصویب قرارداد طفره برود.

گره خوردن هدفهای مذهبی با هدفهای تجاری و سیاسی در روابط فرانسه با ایران از عوامل مهم ناکامی روابط میان دو کشور بود. فرانسویان که روابطشان را با فرستادن هیئتهای مذهبی آغاز کردند، همواره هدفهای مذهبی را مقدم بر دیگر خواسته قرار می‌دادند. در اواخر عصر صفوی که ایران به دلایل سیاسی قصد داشت روابط با فرانسه را گسترش دهد، فرانسویان با هدفهای مذهبی و تجاری با ایران قرارداد بستند؛ این مسئله نشان می‌دهد که دو کشور درباره هدفها و منافع مشترک تفاهم نداشتند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- تاجبخش، احمد، *تاریخ صفویه*، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۲.
- دورانت، ویل و آریل، *تاریخ تمدن*، ج ۸، برگردان: مرزبان و دیگران، چ دوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- دولاندلن، شارل، *تاریخ جهانی*، ج ۲، برگردان: احمد بهمنش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- سانسون، *سفرنامه*، باهتام و برگردان: تقی تفضلی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶.
- سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران*، ج ۲، برگردان: سیدمحمد فخرداعی گیلانی، چ سوم، تهران: بی نا، ۱۳۴۳.
- سیوری و دیگران، *تاریخ ایران دوره صفویان (کیمبرج)*، برگردان: یعقوب آژند، تهران: جامی، ۱۳۸۰.
- سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، برگردان: کامبیز عزیزی، چ چهارم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- شاردن، *سفرنامه*، ج ۲، برگردان: اقبال یغمایی، چهار جلد، تهران: توس، ۱۳۷۲.
- صدر، کاظم، *تاریخ روابط خارجی ایران*، برگردان: جواد صدر، تهران: اداره مطبوعاتی پروین، ۱۳۲۲.
- قائم مقامی، سیفالدین، *تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.

- کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه*، برگردان: کیکاووس جهاننداری، چ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۰.
- لکه‌هارت، لارنس، *انقراض سلسله صفویه*، ج ۱، برگردان: مصطفی قلی عماد، چ سوم، تهران: مروارید، ۱۳۶۰.
- مانفرد، آ، *تاریخ فرانسه*، ج ۱، برگردان: فریدون شایان، تهران: پیشرو، ۱۳۶۶.
- میراحمدی، مریم، *دین و دولت در عصر صفوی*، چ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- نچکینا و دیگران، *تاریخ مختصر جهان*، ج ۲، برگردان: فرامرزی، تهران: دنیا، ۱۳۵۷.
- نوائی، عبدالحسین، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
- _____، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ولتر، *تاریخ لوئی چهاردهم*، برگردان: علیقلی کاشانی، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۶.
- هبر، موریس، *سفارت ایران در دربار لوئی چهاردهم*، برگردان: عبدالحسین وجدانی، تهران: بنگاه مطبوعاتی پروین، تهران: بی‌تا.